اثرات مخرب پدیده شوم فیش‌های نجومی

عقیل فرمانی

بعد از رسانه‌ای شدن فیشهای حقوقی نجومی و دریافتی‌های کلان تعدادی از مدیران و مسئولین از بعد داخلی و مردمی لطمات جبران‌ناپذیری بر این درخت تناور که ۳۸ سال باعزت و افتخار، با فراز و نشیب‌ها، تندبادهای شدید و بنیادکن را تحمل کرده بود، وارد کرد.

چرا که این نهضت و انقلاب با خون هزاران شهیدو انسان مخلص و بی‌ادعا که در قید و بند چیزی به نام فیش حقوقی نبودند، آبیاری شده است. این ملت سرافراز و مظلوم در تمامی صحنه‌ها و میادین گوش به فرمان ولایت و امام و پیشوای خود، حماسه‌ها آفریده‌اند، گردنه‌های سخت و صعب‌العبور را پشت سر گذاشته‌اند. اکنون که شاهد دست درازی و زیاده‌خواهی عده‌ای تحت عناوین مدیر و مسئول و دولتمرد، هستند به یاد جمله و هشدار تاریخی حضرت امام خواهند افتاد که فرمود: «نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد.»

لذا تبعات و اثرات مخرب این پدیده شوم را به اختصار تقدیم می‌نمایم، شاید مورد توجه مسئولان و دلسوزان نظام قرار گرفت:

۱- باز بودن راه‌های به ظاهر قانونی، برای قانون‌شکنی قانون‌شکنان و دورزدن قانون توسط انسانهای زیاده‌خواه و فاسد. که متأسفانه با یقه‌های سفید و ظاهری مذهبی هم وارد میدان شده‌اند.

۲- به‌وجود آمدن روحیه اشرافیگری در بین مسئولین و خانواده‌های آنان، که اگر این قضیه لو نمی‌رفت. قطعا این روند ادامه پیدا می‌کرد و چه بسا اکنون هم ادامه دارد.

۳- از بین رفتن انگیزه و تعهد در بین کارمندان و دیگر کارکنان دستگاه‌های دولتی و اجرائی و همچنین مراکز تربیتی و آموزشی. چرا که فاصله دریافتی خود را با فلان مدیر و... مقایسه می‌کنند، پیش خود می‌گوید:

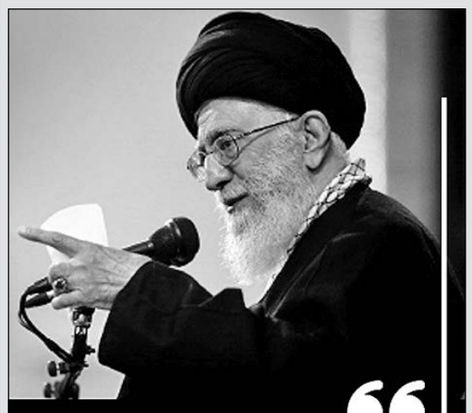

رهبر معظم انقلاب درخطبه های نماز عید فطر:

پدیده زشت دریافت های نامشروع ناشی از مستی اشرافی گری است

چرا باید اینطور باشد؟

۴- ترویج روحیه کسب درآمد و پول به هر قیمتی. وقتی جوان و افراد جامعه می‌بینند مسئولین و متولیان اقتصاد و اداره جامعه در گرفتن و به دست آوردن پول بیشتر از هم سبقت می‌گیرند، در نتیجه وی هم تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد که از قافله عقب نماند، به هر قیمتی و به هر شکلی به دنبال درآمد و پول بیشتر می باشد، حالا حلال یا حرام.

۵- بی‌اعتمادی عمومی مردم به نظام و مسئولین. خصوصا بعد از اینکه ببینند برخورد جدی هم با این افراد صورت نگرفته است. بلکه در جائی دیگر بکارگیری شده‌اند. مردم به شدت بدبین می‌شوند.

۶- ظلم و اجحافی نابخشودنی به قشر کارگر و کشاورزان زحمت‌کش و مظلوم در نتیجه پائین‌آمدن روحیه کار و بازدهی تولید. فشل شدن خط مقدم، چرا که سرپنجه و نیروی مستقیم حاضر در میدان تولید و اقتصاد این دو قشر هستند.

۷- جریحه‌دار شدن قلب و دل پدران و مادران شهید و خانواده‌های معظم شهدا و ایثارگران و جانبازان، آنهائی که جگرگوشه‌هایشان را به خاطر حفظ ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی تقدیم کردند، سخت است که امروز ببینند زالوصفتان و موریانه‌ها انقلاب اسلامی را از درون خشک می‌کنند!

۸- زمینه سوءاستفاده افراد سودجو و غارتگران و چپاولگران بیت‌المال در عرصه‌های مختلف، عده‌ای همیشه از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند.

۹- لطمه شدید به اعتقادات و باورهای دینی مردم و نسل جوان. چرا که از خود سؤال می‌کنند فلان مسئول که ماهیانه پیش از ۱۰۰ میلیون حقوق می‌گرفته، آیا حلال و حرام و مسائل شرعی را هم می‌دانسته یا نه؟ فرایند نصب و تأیید صلاحیت این افراد چگونه بوده است؟ آیا اینها اتفاقی و تصادفی شده‌اند مسئول یا سازوکاری بوده؟ اینها خودشان قیامت و حساب و کتاب و حلال و حرام را قبول دارند یا ندارند؟ و دهها سؤال دیگر.

۱۰- و در پایان بزرگ‌ترین لطمه ای که زد، خون دل خوردن امام مسلمین و رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی، حضرت امام خامنه‌ای عزیز که امروز یک تنه در مقابل تمامی گرگ‌های تیزدندان و استکبار جهانی ایستاده است. معادلات آنها را به هم ریخته با پشتیبانی این ملت بصیر و هوشیار. حالا امروز به خاطر بی‌عرضگی و ناتوانی متولیان اقتصادی و معیشتی مردم، مجبور شود بگوید: من شرمنده معیشت مردم هستم!

لذا همان‌طوری که سال ۹۵ سال اقتصاد مقاومتی اقدام و عمل نامگذاری شده، انتظار می رود دستگاه قضائی و سیستم‌های نظارتی و کنترلی از مصلحت‌اندیشی و مسامحه‌کاری دست بردارند، با اقدامی انقلابی و جهادی با این پدیده و جریان شوم برخورد نمایند. به طوری که ملت ببینند و تحسین کنند، چرا که فیش‌های حقوقی، اتفاقی و حادثه‌ای گذرا نیست. بلکه جریان و فرهنگ خطرناکی است که اگر فکر اساسی و برخوردی جدی و قاطع نداشته باشیم، کمر نظام اسلامی را خواهد شکست. از تاریخ اسلام و اتفاقات دوران امام حسن مجتبی(ع) و همچنین خلیفه سوم درس و عبرت بگیریم.

با نگاهی بر الگوی رفتاری رهبر معظم انقلاب

چگونه سیاست خارجی جمهوری اسلامی کارآمد می‌شود؟

*** دکتر جلال دهقانی فیروزآبادی**

برخی می‌گویند در سیاست خارجی، آرمان‌ها و مصالح اسلامی را در نظر می‌گیرند، اما به منافع ملی توجه نمی‌شود، درصورتی‌که چنین نیست. اصلا ارزش‌های جمهوری اسلامی جزئی از منافع ایران است. براساس تعاریف موجود، منافع ملی یعنی بالاترین و مهم‌ترین ارزش‌هایی که یک ملت به درستی آنها ایمان دارد و می‌خواهد در روابط خارجی خود، آنها را محقق کند.

در یکی از دیدارهای گذشته رهبر انقلاب با دانشجویان، ایشان صراحتاً بیان کردند که گفتمان انقلاب اسلامی گفتمان آرمان‌خواهی (آرمان‌گرایی) واقع‌بین است. در کتاب‌هایی که قبلاً نوشته‌ام، براساس اندیشه حضرت امام، بیان کرده‌ام که گفتمان انقلاب اسلامی و سیاست خارجی به طور کلی آرمان‌گرایی واقع‌بین است. حتی محققینی در خارج از کشور هم به این مورد اعتقاد داشتند. بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی آرمان‌خواهی واقع‌نگر است، به این دلیل که دین اسلام هم این‌گونه است؛ یعنی یک‌سری آرمان‌ها و ارزش‌هایی وجود دارد که برخلاف مسیحیت، به واقعیت‌ها هم توجه دارند. مثلا آیه «وَأَعِدّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّةٍ وَمِن رِباطِ الخَیلِ تُرهِبونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ وَعَدُوَّکُم وَآخَرینَ مِن دونِهِم لا تَعلَمونَهُمُ اللّهُ یعلَمُهُم وَما تُنفِقوا مِن شَیءٍ فی سَبیلِ اللّهِ یوَفَّ إِلَیکم وَأَنتُم لا تُظلَمونَ» بر این امر اشاره می‌کند. این دیدگاه معتقد است که در سیاست خارجی باید یک‌سری آرمان‌ها و اهداف داشت، اما این اهداف و آرمان‌ها براساس مقدورات و محذورات دنبال می‌شود. اگر به بیانات رهبری در سال‌های گذشته مراجعه کنید، بسیار به این امر اشاره شده است که آرمان‌گرایی صرف، به‌معنای توهم به کار رفته است. یعنی این‌گونه نیست که آرمان‌ها را بدون توجه به واقعیت‌ها بتوانیم پیش ببریم.

از آن‌طرف واقع‌بینی به معنای نادیده گرفتن آرمان‌ها هم نیست. این دو با هم هستند. پس ما برای تحقق آرمان‌ها در این گفتمان، باید واقعیت‌ها را درک کنیم و به آنها توجه کنیم. به فرموده ایشان، برخی واقعیت‌ها مثبت و برخی منفی هستند. ما باید از فرصت‌ها بهینه استفاده کنیم و چالش‌ها و موانع را رفع نماییم.

یکی دیگر از عناصر این گفتمان، صلح‌طلبی است. سیاست خارجی ایران سیاست جنگ‌طلبی و خشونت نیست. در اسلام، اصالت با صلح است. به همین علت هیچ‌گاه شروع‌کننده جنگ نبوده است. در جمهوری اسلامی نیز با اینکه گفته می‌شود مناسبات و ساختار غیرعادلانه بین‌الملل را قبول ندارد، اما هیچ‌گاه این مخالفت به سمت اعمال خشونت کشیده نشده است. به عکس، این نظام سلطه بوده که همواره علیه جمهوری اسلامی شمشیر کشیده است. اسلام بر خلاف مسیحیت، از ابتدا دین این دنیا هم بوده است و برای روابط فردی، اجتماعی، سیاسی و... طرح داشته است. مهم‌ترین عامل گسترش اسلام هم برخلاف ادعای کسانی که ضداسلام‌اند، شمشیر اسلام نبوده، بلکه منطق و ارزش‌هایی بوده که در اسلام وجود داشته است.

الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، که گفتمان رهبری در آن چارچوب قرار می‌گیرد، عقلانی و چندلایه است. منطق تصمیم‌گیری آن‌هم منطق تکلیف است. به نظر من، اقدام و انگیزه ایشان، مبتنی بر ادای تکلیف جهت جلب رضایت خداوند و مصالح اسلام و جامعه مسلمین است. منتها این تکلیف مبتنی بر مصلحت و معطوف به نتیجه است. پس گفتمان سیاست خارجی رهبری، گفتمانی عقلانی، واقع‌بین و مصلحت‌طلب است. نمی‌خواهم بگویم مصلحت‌اندیش، چون این اصطلاح معمولاً به معنای محافظه‌کاری دانسته می‌شود، در حالی‌که منظور من این نیست. منظور من شناخت مصلحت‌هاست که آن هم متضمن واقع‌بینی است. در بحث مصلحت نظام، منظور این است در شرایطی که قرار گرفته‌ایم، چگونه می‌توانیم به تکلیفمان عمل کنیم. مصلحت به معنای شانه خالی کردن از تکلیف نیست، بلکه بدین‌معناست که با توجه به شرایط امروز جمهوری اسلامی، تکلیف چیست. مصلحت تلازم تکلیف‌گرایی و نتیجه‌گرایی است.

برخی می‌گویند در سیاست خارجی، آرمان‌ها و مصالح اسلامی را در نظر می‌گیرند، اما به منافع ملی توجه نمی‌شود، درصورتی‌که چنین نیست. اصلا ارزش‌های جمهوری اسلامی جزئی از منافع ایران است. براساس تعاریف موجود، منافع ملی یعنی بالاترین و مهم‌ترین ارزش‌هایی که یک ملت به درستی آنها ایمان دارد و می‌خواهد در روابط خارجی خود، آنها را محقق کند. آیا مجموع ارزش‌های ملت ایران را می‌توان تفکیک کرد؟ مثلاً می‌توان گفت عدالت جزء منافع ملی است یا جزء مصالح اسلامی؟ قبل از اسلام هم در فرهنگ ایران این مفهوم وجود داشته است و درعین‌حال یکی از ارزش‌های اسلام هم هست. پس این‌گونه نیست که بگوییم این دو در مقابل هم قرار دارند.

ما سه عنصر واقع‌بینی، عقلانیت و مصلحت را داریم. سیاست خارجی رهبری در این چارچوب قابل توضیح است.

در جنگ خلیج فارس، صدام حسین به کویت حمله کرد و در مقابل، آمریکا و چند کشور دیگر با او جنگیدند تا او را بیرون کنند. ما باید چه تصمیمی می‌گرفتیم که هم عقلانی باشد، هم واقع‌بینانه و هم مبتنی بر مصلحت؟ عده‌ای در آن زمان می‌گفتند متحد صدام شویم، چون بُعد آرمانی را بیشتر مدنظر داشتند. بله، استکبارستیزی آرمان سیاست خارجی است، اما در آن شرایط، مصلحت جمهوری اسلامی چه بود؟ براساس واقعیت‌ها و مصلحتی که باید در سیاست خارجی اعمال می‌شد، تکلیف ما چه بود؟

تصمیم واقع‌بینانه این بود که اعلام بی‌طرفی کنیم. رهبر انقلاب همین رویکرد واقع‌بینانه را اتخاذ کردند و ما را از شر یک جنگ احتمالی دیگر، رها ساختند. این تصمیم واقع‌بینانه بود که گرفته شد، چون نه مصلحت ایران بود و نه مصلحت اسلام که متحد یکی از این دو طرف شویم. ارزش‌های ما، یعنی عدالت، ظلم‌ستیزی، مقابله با تجاوز و... نشان می‌دهند ما نمی‌توانستیم قبول کنیم صدام یک کشور را اشغال کند. به نظر من، در الگویی که ما توضیح دادیم، اعلام بی‌طرفی بهترین تصمیم در سیاست خارجی ما بود.

در ماجرای حمله آمریکا به عراق بعد از یازده سپتامبر هم باز همین موضوع به وجود آمد. این بار واقع‌بینان بودند که می‌گفتند باید با آمریکا در جنگ با صدام همراهی کنیم. در حمله آمریکا به افغانستان نیز این موضوع تکرار شد. اما براساس مدل تصمیم‌گیری‌ای که توضیح دادیم (که الان می‌توان نتایج آن را ارزیابی کرد)، ما بی‌طرفی مثبت را در جنگ پیش گرفتیم. بی‌طرفی مثبت یعنی ما به هیچ یک کمک نمی‌کنیم، ولی تلاش می‌کنیم بر روند حوادث تأثیر داشته باشیم. این‌هم کاملاً واقع‌بینانه است. در این تصمیم، هم امنیت ملی و هم عزت ملی حفظ شد. اگر متحد آمریکا می‌شدیم، منافعی که امروز نصیب جمهوری اسلامی شده است، نصیب ما نمی‌شد یا با هزینه‌های گزاف تأمین می‌شد. در حقیقت، نگاه استراتژیک و بلندمدت رهبر انقلاب بود که موجب شد ما وارد این جنگ، و همکاری با آمریکا نشویم. بخشی از تجربه ما در بحران افغانستان نیز نشان می‌دهد حتی همکاری ما با آمریکا نیز باعث نشد از سوی مقامات این کشور، محور شرارت خوانده نشویم. این مصادیق مؤید آن است که موضع سیاست خارجی رهبری بیشتر با آرمان‌ها و واقعیت‌ها به صورت توأمان منطبق بوده است تا کسانی که استدلال می‌کردند ما باید تابع قدرت آمریکا شویم. در جنگ عراق، خود آمریکا بیشترین هزینه را متحمل شد و اهدافش هم محقق نشد. متحدانش همانند انگلیس و... هم نفعی نبردند.

امروز نیز، درخصوص سوریه هم به نظر من، منطق رهبر انقلاب همان منطق است. رفتار کنونی ایران، هم عاقلانه، هم واقع‌بینانه و هم مبتنی بر مصالح اسلام و ایران است. بحران سوریه را از هر دو منظر می‌توان توضیح داد. امنیت ملی ما در گرو این است که گروه‌های تکفیری و داعش قدرت نگیرند. بنابراین اگر دولت سکولار هم در ایران بود، قطعاً با این تهدید مقابله می‌کرد. ضمن اینکه بحث‌های ارزشی و هنجاری هم برای ما وجود دارد. سیاست خارجی ما در عراق، سوریه و... کاملاً واقع‌بینانه و مبتنی بر حفظ منافع ملی است. در این رویکرد، هم به ارزش‌های دینی و هم به ارزش‌های ایرانی توجه شده است. درخصوص ۱+۵ هم همان منطق وجود دارد. ما سه عنصر واقع‌بینی، عقلانیت و مصلحت را داریم. سیاست خارجی رهبری در این چارچوب قابل توضیح است. در اینجا حتی بحث واقعیت، مصلحت و عقلانیت پررنگ‌تر هم هست. رهبری بیان کرده‌اند که هم طرفداران برجام و هم منتقدین غلو می‌کنند. این به‌معنای توازن واقع‌بینی و آرمان‌گرایی است.

کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین دارای ویژگی‌ها و مزیت‌هایی هستند که برقراری روابط متوازن و متناسب ایران با آنها را عقلانی و ضروری می‌سازد. اولا دو قدرت بزرگ جهانی عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل، یعنی چین و روسیه کشورهای شرقی هستند. ثانیا کشورهای نوظهور عضو بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) که نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار قدرت جهانی دارند و خواهند داشت در این سه قاره قرار دارند. مستحضر هستید که بسیاری از آینده‌پژوهان بر این قائل‌اند که این چند کشور، سهم عمده اقتصاد بین‌المللی در آینده را در اختیار خواهند داشت. بنابراین ایران برای ارتقای جایگاه و بازیگری خود در نظام بین‌الملل باید روابط متوازن و متقابلی با این کشورها برقرار کند. ثالثا، اکثریت قریب به اتفاق کشورهای عضو جنبش عدم تعهد که منافع و مسائل نسبتا مشترکی با ایران دارند در این سه منطقه قرار دارند. لذا ایران می‌تواند از ظرفیت و قابلیت این کشورها برای تأمین اهداف و منافع ملی خود استفاده بهینه کند که مواضع کشورهای غیرمتعهد در قبال پرونده هسته‌ای ایران مؤید همین امر است. چهارم هم اینکه اکثر کشورهای مسلمان و تمامی همسایگان ایران که محیط امنیت پیرامونی آن را تشکیل می‌دهند در این مناطق قرار دارند و می‌دانید که اشتراکات ارزشی و دینی و قرابت جغرافیایی، از جمله مؤلفه‌های مهم اولویت یافتن کشورها در سیاست خارجی یک کشور هستند.

چرایی دستاورد تقریبا هیچ برجام در ایجاد گشایش اقتصادی

*** دکتر وحید شقاقی شهری**

سقوط معنادار بورس پس از اعترافات سیف

رأی‌الیوم: نشست اسلامبول، بدترین نشست سازمان همکاری اسلامی از زمان تاسیس بود

کیهان

آفتاب تابان برجام طلوع نکرده غروب کرد

تقریبا هیچ!

روایت رئیس بانک مرکزی از دستاورد برجام

فروپاشی تحریم

تحریم‌ها هم رفت

مصاحبه اختصاصی کیهان با نویسنده آمریکایی کتاب «داعش همان آمریکاست»

به سختی‌ها فکر نمی‌کنیم چون اهداف مقدس است

راهبرد اقتصاد مقاومتی، برخلاف رویکردهای ارتباط حداقلی (درون‌زا- درون‌گرا)، رویکرد تعامل محدود (برون‌زا- درون‌گرا)، رویکرد وابستگی یک‌طرفه (برون‌زا- برون‌گرا)، رویکردی مبتنی بر تحقق درون‌زایی- برون‌گرایی است.

***

چنانچه در الگوی برجام، راهبرد وابستگی یک‌طرفه دنبال شود، نه‌تنها آسیب‌پذیری اقتصاد ایران کاهش پیدا نخواهد کرد، که بر معضلات و چالش‌ها افزوده خواهد شد.

اقتصاد ایران با جهش قیمت‌های نفتی در سال ۱۳۵۳ و افزایش قیمت نفت از هر بشکه ۹/۱ دلار به ۴۱/۱۰ دلار، درگیر عارضه‌ای تحت عنوان بیماری هلندی شد و ماحصل این جهش قیمت نفت، افزایش نرخ تورم از ۹/۹ درصد در سال ۱۳۵۴ به ۲۵/۱ درصد در سال ۱۳۵۶ بود. از طرف دیگر، تزریق منابع سرشار نفتی به اقتصاد، موجب شد اتکای دولت به درآمدهای نفتی افزایش یابد و متأسفانه این معضل، بعد از انقلاب نیز تداوم یافت.

لذا این شکنندگی اقتصاد ایران و وابستگی بیش از پنجاه درصدی بودجه و هشتاد درصدی اقتصاد ایران به نفت، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، پاشنه آشیل اقتصاد ایران است و همواره دشمنان انقلاب اسلامی با آگاهی به این آسیب‌پذیری، سعی داشته‌اند در برهه‌های حساس، ضرباتی بر پیکره اقتصاد ایران وارد سازند. به سخن دیگر، اقتصاد ایران به دلیل وابستگی به نفت، همواره تحت تأثیر نوسانات بازارهای جهانی بوده است. ازاین‌رو دشمنان انقلاب اسلامی با ایجاد شوک‌های قیمتی و مقداری نفت، همواره به اقتصاد ایران ضربه زده‌اند و می‌توان گفت رشد اقتصادی ایران تابعی از درآمدهای نفتی محسوب می‌شود و رکود و رونق اقتصاد ایران به بخش نفت وابسته است. همین عامل باعث شده است رشد اقتصاد ایران پایدار و پویا نباشد و نوسانات شدیدی را تجربه کند. بنابراین تجربه‌ی شکنندگی اقتصاد ایران از یک‌سو و دشمنی و هجمه همیشگی برخی از کشورها به‌رهبری آمریکا، از طرف دیگر، این مهم را یادآوری می‌کند که شرط استواری و پیشرفت اقتصاد ایران را نه در بیرون مرزها، بلکه در درون کشور و اقتصاد ایران باید جست.

اقتصاد ایران بعد از برجام

هدف مذاکره‌کنندگان از پافشاری و تلاش برای رسیدن به توافق، گشایش اقتصادی در جذب سرمایه‌های خارجی، توسعه صادرات و سرمایه‌گذاری داخلی، عبور از رکود داخلی و فائق آمدن بر چالش بیکاری و به‌ویژه بیکاری جوانان تحصیل‌کرده بود. چراکه تصور می‌کردند دستیابی به این اهداف، تنها از مسیر مذاکره و توافق انجام خواهد شد. با این حال به نظر می‌رسد این اهداف، حتی بعد از توافق موسوم به برجام نیز آنچنان‌که باید به نتیجه نرسیده است.

طبق گزارش مرکز آمار، خالص اشتغال ایجادشده در سال ۱۳۹۱، که هم‌زمان با گسترش ابعاد تحریم‌های اقتصادی بود، حدود ۶۵۱ هزار نفر گزارش شده است. این شاخص برای سال‌های ۱۳۹۲، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ به‌ترتیب حدود ۷۱۰ هزار، ۵۰۰ هزار و ۴۰۰ هزار نفر بوده و نشان‌دهنده این واقعیت است که تغییر محسوسی نسبت به سال ۱۳۹۱ اتفاق نیفتاده است. همچنین به‌استناد گزارش مرکز آمار ایران، اشتغال کشور طی یک دهه گذشته و تا سال ۱۳۹۴ تقریباً ثابت و در بازه ۲۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر تا ۲۱ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر، در نوسان بوده و در این دوره تقریباً اشتغال جدید درخور توجه و جهشی ایجاد نشده است.

همچنین صاحبان مشاغل خرد و متوسط و صنایع سنگین از فضای نامناسب کسب‌وکار گلایه‌مندند. علی‌رغم اینکه با تلاش دولت شاخص بهبود فضای کسب‌وکار ایران از رتبه ۱۵۲ سال ۲۰۱۴ به رتبه ۱۱۸ سال ۲۰۱۶ رسیده است، در زمینه‌ی بهبود فضای کسب‌وکار داخل کشور، مبتنی بر معیارها و شاخص‌های اعلام‌شده مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تفاوت چندانی حاصل نشده است.

در حوزه تجارت خارجی نیز علی‌رغم کاهش کسری تجاری بدون نفت در سال ۱۳۹۴، که محصول مدیریت و کنترل واردات است، صادرات غیرنفتی جهشی قابل توجه و محسوس نداشته است؛ به‌طوری‌که ابتدا از ۲۹/۲ میلیارد دلار سال ۱۳۹۱ به ۲۸/۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۲ کاهش یافته و در سال‌های بعد (۱۳۹۳ و ۱۳۹۴) با افزایش نه‌چندان چشمگیر، به ۳۱/۱ و ۳۱ میلیارد دلار افزایش یافته است.

در حوزه سرمایه‌گذاری داخلی، علی‌رغم اینکه لایحه رفع موانع تولید از سوی دولت به مجلس داده شده است (که از اقدامات خوب دولت به‌شمار می‌رود)، به‌دلیل طولانی بودن فرایند تصویب این لایحه، با وجود اجرایی شدن این قانون، هنوز نمود عینی آن در فضای اقتصادی کشور مشاهده نمی‌شود. در بخش سرمایه‌گذاری خارجی هم گزارش سازمان بین‌المللی «آنکتاد» نشان از کاهش پنجاه درصدی جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور دارد.

دلیل ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

از همین روی بود که از سه سال قبل، به‌طور خاص، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله، با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا، در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۲ ابلاغ شد.

در بیانات مقام معظم رهبری برای اقتصاد مقاومتی ویژگی‌هایی مطرح شده است که مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح است: مردم‌بنیانی، عدالت‌محوری، درون‌زایی، برون‌گرایی و دانش‌بنیان بودن. لذا راهبرد اقتصاد مقاومتی، برخلاف رویکردهای ارتباط حداقلی (درون‌زا- درون‌گرا)، رویکرد تعامل محدود (برون‌زا- درون‌گرا)، رویکرد وابستگی یک‌طرفه (برون‌زا- برون‌گرا)، رویکردی مبتنی بر تحقق درون‌زایی- برون‌گرایی است. بنابراین اقتصاد مقاومتی با رویکردی انعطاف‌پذیر و فرصت‌ساز، به‌دنبال ایجاد حداکثر بهره‌برداری از امکانات موجود در جهان خارج در جهت بالندگی اقتصاد ملی است.

درعین‌حال، در این راهبرد، حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، معیار اصلی در تعامل اقتصادی با جهان محسوب می‌شود. استفاده از رویکرد وابستگی متقابل، ضمن بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌های موجود در اقتصاد جهانی، کمترین آسیب‌پذیری از مخاطرات جهانی را متوجه اقتصاد کشور خواهد کرد.

وجه درون‌زا بودن اقتصاد مقاومتی ارتقای بهره‌وری و تقویت اقتصاد دانش‌بنیان، تقویت نظام مالی و کاهش وابستگی بودجه به نفت را موجب خواهد شد و وجه برون‌گرایی آن برنامه‌ریزی تولید ملی متناسب با نیازهای صادراتی، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات و توسعه دیپلماسی اقتصادی را به‌دنبال خواهد داشت.

حال با توجه به ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، باید به این واقعیت اشاره کرد که چنانچه در الگوی برجام، راهبرد وابستگی یک‌طرفه دنبال شود، نه‌تنها آسیب‌پذیری اقتصاد ایران کاهش پیدا نخواهد کرد، که بر معضلات و چالش‌ها افزوده خواهد شد. در راهبرد وابستگی یک‌طرفه، با پذیرش جایگاه اقتصاد ملی در نظام مدیریت اقتصاد جهان، درهای اقتصاد به‌طور کامل باز می‌شود و توسعه اقتصادی براساس سیاست‌های دیکته‌شده خارجی هدایت می‌گردد.

به‌دلیل برون‌زایی و اهمیت نداشتن استقلال سیاسی و اقتصادی در این راهبرد، پایداری و رشد اقتصادی به‌شدت از خارج متأثر خواهد شد. تضعیف استقلال سیاسی و اقتصادی از آثار اعمال این رویکرد در اقتصاد کشور خواهد بود. نمونه بارز افزایش آسیب‌پذیری اقتصادی در صورت پذیرش راهبرد وابستگی یک‌طرفه را می‌توان در تجربه برخی کشورهای جهان دنبال کرد. بحران ۱۹۹۷ کشورهای آسیای جنوب شرقی، بحران بدهی فزاینده کشورهایی نظیر ژاپن، یونان، پرتغال و اسپانیا، سرریز بحران بانکی سال ۲۰۰۸ آمریکا به کشورهایی که الگوی وابستگی یک‌طرفه و نامقاوم را دنبال کرده بودند، همگی نشان از این دارد که پذیرش سیاست درهای باز معادل پذیرش تبعات منفی بحران‌های جهانی و افزایش شکنندگی اقتصادی است.

لذا چنانچه هدفمان رونق و پیشرفت اقتصادی است، بایست در کنار پذیرش وجه برون‌گرایی، وجه درون‌زاسازی را در محوریت برنامه‌هایمان قرار دهیم. در سند سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، بحث صندوق توسعه ملی و گریز از وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی به‌عنوان محور کلیدی درون‌زاسازی مطرح شده است.

درعین‌حال از قوای سه‌گانه، به‌ویژه دولت، خواسته شده است که با تدارک مقدمات و تمهیدات برای پیشتازی کشور در اقتصاد دانش‌بنیان (بند دوم سیاست‌ها) و ارتقای بهره‌وری (بند سوم سیاست‌ها) و واکنش سریع نسبت به ضربه‌ها، وضعی را ایجاد کنند که قدرت مقاومت کشور افزوده شود.

در آینده نیز بدیهی است چنانچه عزمی ملی برای درون‌زاسازی اقتصاد ایران به وجود نیاید، همواره با چالش‌های عدیده تحمیلی از سوی دشمنان مواجه خواهیم بود و برجام ثمرات خاصی برای اقتصاد ایران در پی نخواهد داشت.